

یکشنبه ۴۰ تیر ۱۳۹۶ • سال چهاردهم • شماره ۲۸۹۶ • ۹

شرق روزنامه

نگاه

رادیکالیسم اسلامی و ناگفته‌ها از داعش

افشین غلامی

اسلام سیاسی یا اسلام‌گرایی، ناظر به قرائتی مدرن از اسلام است. به‌عبارت دقیق‌تر، اسلام‌گرایی جنبش و ایدئولوژی‌ای است که هدف از تأسیس نظام اسلامی را خواه بر قالب تشکیل دولت اسلامی و خواه در قالب اجرای قوانین شریعت اسلامی می‌داند؛ البته بدیهی است اسلام‌گرایی در کشورهای اسلامی بر محور واحدی پیش نرفته است و اساسا بر اساس زمینه‌های تاریخی و فرهنگی و البته ویژگی‌های شخصی و فردی رهبران سیاسی و مذهبی خود، گونه‌های مختلفی از اسلام‌گرایی را در پیش گرفته است. در این میان اسلام‌گرایی را در قالب چند رویکرد مطرح کرده‌اند؛ برخی اسلام‌گرایی‌ها به دنبال سرنگون‌کردن نظام سیاسی کشور خود و تأسیس نظامی جدید بوده‌اند؛ مانند جنبش‌های اسلامی سودان. برخی دیگر به دنبال همزیستی مسالمت‌آمیز اسلامی خود بوده و خواسته‌اند به‌تدریج ارزش‌ها و ارزش‌های اسلامی را وارد ساخت سیاسی کنند؛ مانند جنبش اسلامی جوانان مالزی و جماعت اسلامی پاکستان. برخی دیگر نیز صرفا خواهان رقابت سیاسی در قدرت، به‌ویژه فتح‌الله گولن در این چارچوب می‌کنجند. برخی نیز به دنبال نظام حاکم آنها را تحمل نکرده است؛ مانند جبهه نجات اسلامی الجزایر و اخوان‌المسلمین مصر در دوران حسنی مبارک. از سویی دیگر برخی از گونه‌های اسلام‌گرایی جنبه اقتصادی داشته و لایه‌های اقتصادی اسلام را باز کرده‌اند؛ مانند جریان اسلام‌گرای ماهاتیر محمد در مالزی و اسلام‌گرایی لیبرال ترکیه و جنبش مدنی متفکرانی چون فتح‌الله گولن در این چارچوب می‌کنجند. برخی نیز به دنبال رویکرد رادیکال‌تری بوده‌اند؛ برای نمونه در افغانستان و پاکستان، «القاعده» قرائتی خشن، بنیادگرا از اسلام ارائه کرد و تأسیس امارت اسلامی در افغانستان را به هر وسیله ممکن مورد توجه قرار داد یا نمونهٔ آسیب‌زنده‌ی آن (داعش) است که امروز خاورمیانه را با آشوب جدی روبه‌رو کرده و همچنین برخی رویکردهای سنتی و محافظه‌کارتر اسلام سیاسی که خواهان حفظ وضع موجود هستند و کماکان در کشورهایی چون عربستان سعودی، امارات، قطر و... تداوم دارند. اگر بخواهیم در قالب «اسلام سیاسی» آنان را بگنجانیم، خواست غایی همه آنها خارج‌کردن اسلام از حاشیه و واردکردن آنها به متن است، اما داعش، این نمونه جدید اسلام‌گرایی رادیکال که همه اسلام‌های سیاسی پیش از خود را تکفیر می‌کند، بدعت تازه‌ای در اسلام تقابل‌جوی سیاسی است که مختصات خلافتش فرامغانی است؛ یعنی همه جهان در تاخت‌وتاز دولتش قرار می‌گیرد، اما چه شد که از این زهدان، پدیده‌ای رادیکال همچون داعش سر برآورد؟ وقتی به شاکله گروه‌های جهادی که در ۳۰ سال گذشته عرض‌اندام کرده و تبدیل به جریان میلیتاری و خشنی در منطقه شده‌اند نگاهی بیندازیم، می‌بینیم که نه‌تنها این گروه‌ها با هر وسیله‌ای از بین نرفته‌اند، بلکه به صورت ناپاورانه و قارچ‌گونه و به اشکال مختلف سر برآورده‌اند.
گرچه به جریان طالبانیسم به مانند دولت مرکزی رادیکالیسم در دهه ۹۰ و تکثیرکننده نطفه سلفیت مدرن و نماد گروه‌های دیگر همچون القاعده، النصرة و... توجه کنیم، خواهیم دید که جریان رادیکالیسم متشکل از یک سر اصلی و یک سر فرعی است؛ یعنی دارای یک معرفت دروغ و یک معرفت واقعی است؛ که معرفت دروغ، آن، تفسیر خشن و متقابلانه از اسلام و معرفت واقعی آن بازگشت به سلف و اصول اسلام است. در این بین داعش هم، فهم متورمی از اسلام سیاسی درک کرده و با ترکیب آن با خشونت نظامی، خواش متاخر و وهم‌آلودتری از اسلام سیاسی پیاده کرده است. اساسا دو واقعیت در مورد داعش وجود دارد؛ یکی همان شناخت کتابی و تحلیلی و کتابخانه‌ای است و دیگر شناخت میدانی و برخورد انکبکی با این وجود فکری است. اگرانده به‌عنوان خبرنگار جنگ و پژوهشگر در عراق و سوریه حضور داشته‌ام بنابراین دریافت خود را در بخش دوم پی می‌گیرم، ما در مورد داعش باید با رویکرد پدیدارشناسانه برخورد کنیم؛ یعنی ابتدا ذهن خود را از تصور داعش خالی کرده و سپس با درک و مطالعه میدانی تازه، این پدیده را دوباره بازشناسی کنیم، اساسا ظهور داعش یک قاعده چندوجهی در زمینه مذهبی و سیاسی امروز خاورمیانه و سپس سیاسی است که رویکرد متفاوتی از عمل‌گرایی اسلامی را با خود به‌همراه آورده که مورد خوشایند تعدادی از جناح‌های شیئ ناراضی منطقه شده است؛ یعنی این گروه توانسته چیزی ارائه کند که دیگر گروه‌های رادیکال اسلامی قادر نبودند به آن سطح برسند و آن هم سلف در تصمیم‌گیری و برهنگی در افکار است. به‌نجوکی که موجب تکفیر خود شود؛ یعنی جریان القاعده قرار گرفت. این شیوه عرصه را قاعدا برای عده‌ای که آماده هرگونه ماجراجویی سیاسی و نظامی بودند، جذاب به نظر آمد و آن را فصل جدیدی از هیمنه و ایجاد سرزمین تازه بر ویرانه‌های «سایکس- پیکو» می‌دانستند و نوید خلافت جدیدی را به خود می‌دادند.
قاعدا رمز پیشروی داعش در سه محور خلاصه می‌شود:
۱- اعتقاد بدوی ۲- تاکتیک و جنگجویی مدرن ۳- فضای رسانه‌ای، - **اعتقاد بدوی**؛ شاید برخی فکر می‌کنند که تمام جنگجویان داعش، دارای باور مذهبی عمیق و از ایدئولوژی این گروه سرشار هستند. شاید تا حدودی این درست به نظر آید و گروندگان به داعش، هم از لحاظ معرفتی و هم از لحاظ اعتقاد به چارچوب باوری خلافت اسلامی، تفکر داعش را پذیرفته باشند، اما آنچه از مشاهدات میدانی و گفت‌وگوی بنده با برخی اسرای داعشی حاکمی است، تنها رمز موفقیت این گروه اعتقاد به باورهای فلسفیسم- داعشسم نیست، دو بلکه برخی گزاره‌های دیگر از قبیل استخدام لژیونر، اغوا و تطمیع، مجازات، وعده مالی، شست‌وشوی مغزی، تهدید خانواده‌ها، ترسیم دشمنانی همچون جهان کفر، رافضیبن، غرب، یهود و استفاده از بیماران برای مقاصد تروریستی مؤثر در دایره فکری و نظامی این گروه است.فکر، گفت‌وگو با اسرای داعش‌ری داعش که از سوی نیروهای پیشمرکهٔ اقلیم کردستان عراق دستگیر شده بودند، دو موضوع کاملا مشخص بود؛ اول آنکه اشخاصی که به «انغماسی» معروف هستند و خود را برای عملیات‌های انتحاری آماده می‌کنند، در چند مورد از لحاظ شخصیتی مشترک هستند؛ نخست آنکه راهی به‌جز انتحار پیش‌روی آنها نیست...

ادامه در صفحه ۱۲



عکس Reuters

«**فؤاد معصوم**»، رئیس‌جمهوری عراق، در گفت‌وگو با الحیات:

نمی‌خواهم سوریه به سرنوشت عراق مبتلا شود

شرایطی پیش آمده است که نمی‌گذارد عراق نقش یک میانجی را بین ایران و عربستان بازی کند

کدام‌روز از موضوعی شروع کنیم که منطقه را درگیر کرده است؛ بحران بین قطر و گروهی از کشورهای عرب، موضع رسمی دولت عراق دراین باره چیست؟

عراق برای آزادی سرزمین خود از جنگ باندهای تروریستی تاکنون هزاران شهید داده است، ملت عراق در دهه‌های گذشته درگیر مشکلات جنگ‌های مصیبت‌باری بود که نظام سابق با ایران و بعد کویت به راه انداخت و این مشکلات هنوز ادامه دارد. کشور ما هزینه سنگینی بابت سال‌های تحریم داده است. بنابراین برایش دردناک خواهد بود که ببیند هر کشور دیگری دچار چنین مصیبت‌ها یا خسارت‌هایی بشود. ما آماده‌ایم تمام تلاش خودمان را بکنیم تا دیدگاه‌های کشورهای دوست را به هم نزدیک کنیم. چون ما با همه این‌ها دوستی مشترک و روابطی تاریخی داریم. بر این باوریم که تمام مشکلات و منازعات را می‌توان با گفت‌وگوی متقابل حل کرد.

شما سفری به اردن و بعد عربستان سعودی داشتید و در کنفرانس ریاض شرکت کردید. حاصل این سفر چه بود؟

دیدگاه ما این است که عراق باید به دولت‌های همسایه‌اش توجه کند و به صورتی جدی بکوشد ارتباط خوبی با آنها برقرار کند. سفر من یک سفر رسمی به اردن بود که در آن ملک عبدالله دوم را دیدم و باهم درباره روابط دوجانبه و همکاری‌های مشترک به‌ویژه در زمینه بازرگانی و پروژه‌های مربوط به خط لوله نفت به خلیج عقبه و راه بین‌المللی بین عراق و اردن صحبت کردیم. در آنجا دیدم درک مشترکی درباره بسیاری از مسائل وجود دارد و پادشاه اردن نیز ابراز آمادگی کامل کرد تا همه‌گونه همکاری بین دو کشور برقرار شود. همچنین در اجلاس داووس در بحرالملت شرکت کردیم و من در آنجا درباره اوضاع عراق سخنرانی کردم. دیدارهای مشترکی هم با پادشاه اسپانیا داشتیم که دیدار خوبی بود. همه کشورها آماده همکاری با عراق هستند. زیرا تروریسم خطری برای البته همه کشورهای منطقه قلمداد می‌شود. طبعاً همکاری نظامی یکی از ضرورت‌ها بین کشورهای عربی است تا بتوانند ملت‌های خود را در برابر فاجعه داعش بیمه کنند.

بعد از اردن شما به ریاض رفتید. ازرایی‌بی شما از کنفرانس عربی – اسلامی – آمریکایی و بازتاب‌های آن در روابط عراق و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس چگونه است؟

بله. این به دعوت ملک سلمان بود. من رفتم و در آن نشست بزرگ شرکت کردم. نشست‌های جانبی هم بود که در آنها شرکت کردم. ما البته بنابر یک دعوت رفته بودیم. ولی من آرزو می‌کردم ای کاش ما برنامه‌ای وسیع‌تر داشتیم. یا در بیانیه پایانی نظر ما را هم می‌آوردند تا به مسائل عراق و خطرهایی که تهدیدش می‌کند می‌پردازیم. دوست داشتیم در آن بیانیه به این مسائل اشاره می‌شد. ما با این روحیه رفته بودیم تا بتوانیم مسأله‌ی را بیان کنیم که به نفع عراق باشد. البته ما سعی می‌کنیم روابط خودمان را با عربستان سعودی حفظ کنیم. از جانب ما تا به حال سعی شده و از این پس هم می‌شود. شما می‌دانید که بین عربستان و عراق مرزهای مشترکی وجود دارد و برای همین باید رابطه ما بسیار صمیمانه‌تر و توسعه‌یافته‌تر باشد.

آیا به صورت انفرادی هم این موضوع را با خاندان سعودی مطرح کردید؟
وقت خیلی تنگ بود. سه کنفرانس بود و باید در آخرین کنفرانس که همه بودند حرف‌هایی زده می‌شد. اما فقط به پنج سخنرانی اکتفا شد. ما دوست داشتیم سیاست‌های خودمان را با صراحت بیان می‌کردیم. سیاست ما مبنی بر دوستی است. ما علاقه‌مند هستیم که رابطه‌مان با همه خوب باشد و از چشم این دولت به آن یکی نگاه نکنیم. اگر سخنرانی می‌کردیم همین را می‌گفتیم.

شما به سیاست آینده ترامپ درباره عراق چگونه می‌نگرید؟
ما مطمئن هستیم. تا الان که آمریکا با تروریسم جنگیده است. به‌ویژه تروریسم داعش و این برای ما بسیار مهم است. زیرا آمریکا یک ائتلاف بین‌المللی را رهبری می‌کند و این ائتلاف از عراق حمایت می‌کند و با داعش می‌جنگد. البته در کنار سایر دولت‌هایی که دوست هستند.

درباره جدیت دولت ترامپ نسبت به تعهداتی که تا به حال درباره عراق داده است، چه می‌گویید؟
روژه‌ای آینده این‌ها را اثبات خواهد کرد. ما باید ماهیت روابط را ببینیم. او هنوز رئیس‌جمهوری جدید است. حتی دفاتر او هنوز جا نیفتاده است. باید به ترامپ فرصت داد تا این‌ها را اثبات کند.

در چارچوب تحولات موجود در منطقه، شما نقش ایران را در عراق چگونه می‌بینید؟

ایران، کشور دوست ماست و ما نمی‌خواهیم موضعی ضدایران داشته باشیم. ما عراقی‌ها جنگ برایمان بس است. چند سال جنگ داخلی و یک دهه جنگ با ایران و سپس اشغال کویت با آن عواقبی که داشت بس است. چند دهه است که ما داریم می‌جنگیم... برای چه؟ امروزه باید از هر چیزی که تشنج‌آفرین باشد پرهیز کنیم. ما نمی‌خواهیم از یکی بر ضد دیگری استفاده کنیم و برای خودمان در‌درست کنیم. ما با ایران هزارو ۴۰۰ کیلومتر مرز مشترک داریم. روز اولی که داعش به منطقه حمله و موصل را اشغال کرد آنها به ما کمک و از ما پشتیبانی کردند. ما این حمایت‌های انسانی و نظامی را که تهران در اختیار ما گذاشت ارج می‌نهیم. چون داعش ممکن بود خودش را به اربیل یا بغداد برساند. ازاین‌رو جمعی تعیین‌کننده خواهد بود. وقتی که می‌گوییم می‌خواهیم روابطمان با ایران دوستانه باشد معنایش این نیست که بخواهیم با نگاه ایران به بقیه نگاه کنیم. کم‌اینکه نمی‌خواهیم با نگاه بقیه به ایران نگاه کنیم.

درباره بقیه کشورهای همسایه عراق چه می‌گویید؟

به باور من، همه دولت‌های همسایه عراق با هم منافع مشترک دارند. همه مواضع‌شان نسبت به عراق خوب است البته با درجاتی متفاوت که به ماهیت کمک‌هایشان برمی‌گردد زیرا روابط بین کشورها مبنی بر تمایلات شخصی افراد نیست، بلکه مبتنی بر احترام متقابل است و این برای عراق ضروری است. اما درهمین‌حال باید این روابط ترجمه شود. یعنی فقط دیدارها و صحبت‌ها یا تلگرام‌های متقابل به مناسبت روز ملی نباشد. باید یک همکاری مشترک و عملی بین کشورها در همه زمینه‌ها وجود داشته باشد. ما از هرکس کمکی به ما کرده تشکر می‌کنیم. عربستان سعودی به ما کمک کرد و ما هرگز فراموش نمی‌کنیم. اما گفتیم ما دوست داریم رابطه‌مان با همه خوب باشد. به‌گونه‌ای که بتوانیم بین کشورها میانجیگری کنیم. الان شرایطی پیش آمده است که نمی‌گذارد عراق نقش یک میانجی را بین ایران و عربستان بازی کند. ولی ما دوست داریم روابط همه دولت‌های منطقه با هم خوب باشند چون تنش به ضرر همه است. ما دوست داریم همه با هم کار کنند زیرا منافع مشترکی بین همه این دولت‌ها وجود دارد و نباید به این منافع لطمه بخورد.

نیروهای ترکیه هنوز در عراق مستقر هستند. شما این مسئله را چگونه حل می‌کنید؟

ما مطمئن هستیم. تا الان که آمریکا با تروریسم جنگیده است. به‌ویژه تروریسم داعش و این برای ما بسیار مهم است. زیرا آمریکا یک ائتلاف بین‌المللی را رهبری می‌کند و این ائتلاف از عراق حمایت می‌کند و با داعش می‌جنگد. البته در کنار سایر دولت‌هایی که دوست هستند.

ولی ترکیه به مواضع «پ‌ک‌ک» در داخل خاک عراق حمله می‌کند.

این موضوع به نظام مابق برمی‌گردد. براساس توافق بین دو دولت هر کشور می‌تواند به عمق ۲۰ کیلومتر در کشور دیگر دخالت کند. بااین‌حال هنوز نیروهای ترکیه در بعضی مناطق کردستان عراق حضور دارند. حرف‌شان هم این است که با حزب کارگزاران کرد مبارزه می‌کنند. آنها در کوه قندیل هستند. این منطقه یک کوه فقط نیست، بلکه عبارت است از قله‌ها و دامنه‌ها و چند رشته‌کوه دیگر که بین ایران، عراق و ترکیه قرار دارد. این منطقه‌ای است مملو از گروه‌های مسلح. تا‌به‌حال هیچ‌کدام از این دولت‌ها نتوانسته‌اند وارد این مناطق صعب‌العبور شوند چون فقط می‌شود با حملات هوایی با آنها مقابله کرد. اما ورود نیروهای ترکیه به بعشقیقه در عمق صیدکولمتری عراق کاملاً غیرمعقول است. ما سعی می‌کنیم با روش‌های دیپلماتیک مسئله را حل کنیم اما وقتی موصل آزاد شد دیگر هیچ عذر و بهانه‌ای پذیرفته نخواهد بود.

آیا شما حامیدر توافق کنید که برای مثال مراکز پ‌ک‌ک در عراق برچیده شود؟

مقره‌های این گروه از زمان‌های قدیم در همان کوه‌ها و دامنه‌هایی که گفتم وجود داشته است. ما از این مسئله را انکار نمی‌کنیم. ولی می‌گوییم نمی‌توانیم برای یک جنگ طولانی نیروهایمان را آنجا مستقر کنیم. آنها هستند و ترکیه هم با آنها می‌جنگد.

نظر شما درباره تحولات سوریه چیست. چگونه می‌شود این بحران را حل کرد؟

از همان ابتدا نباید سوریه به باندها و گروه‌های تروریستی نظیر داعش یا غیرداعش واگذار می‌شد. نظر ما این بود که بین گروه‌های سیاسی و گروه‌های مقاومت واقعی که برای دموکراسی مبارزه می‌کنند نه چیز دیگری، یک توافق شود. امیدواریم حال‌ها هم از طریق مذاکرات ژنو این توافق حاصل شود. نخستین گام، برگزاری انتخابات خواهد بود. اما تأکید بر سرنگونی بشار اسد ما را وارد جنگ و خون‌ریزی می‌کند زیرا ارتش سوریه را در مقابل دیدگان قرار می‌دهد و این یعنی ادامه جنگ. من از شخص بشار اسد دفاع نمی‌کنم، بلکه نمی‌خواهم همان بلایی که بر سر عراق آمد بر سر سوریه هم بیاید.

بحث زیادی درباره مسئله انتخابات عراق است. آیا شما با اجرای آن در

موضع مقرر موافق هستید؟ این طرح تا چه حد واقع‌بینانه است چون هنوز بعضی از استان‌ها شاهد جنگ هستند؟

کسی به فکر تعویق انتخابات نیست. من با بسیاری از اعضای پارلمان دیدار داشتم. همه اظهار کردند انتخابات باید در موقع قانونی خودش برگزار شود. اعتراض بعضی‌ها هم طبیعی است. در دنیای سیاست جهت‌گیری‌های مختلفی وجود دارد. هرکسی سعی می‌کند نظر خودش را بیان کند اما نظر جمعی تعیین‌کننده خواهد بود. می‌گویند آواره‌های زیادی هستند. اما این آواره‌ها به‌رحال شهروندان کشور ما هستند و باید رای‌شان را گرفت. این منطقی نیست که انتخابات را به این دلیل به عقب بیندازیم. همچنین تعویق انتخابات خلاف قانون اساسی است. طبعاً ممکن است مخالفتی باشد. اما تعویق انتخابات «مخالف مخالفت‌ها»ست. ما اگر با این مسئله اساسی مخالفت کنیم که بنیان دموکراسی ما در عراق بر آن بنا شده، نتیجه‌اش یک سلسله‌مخالفت‌های دیگر با قانون اساسی خواهد بود و بعد دیگر برای عراقی‌ها هیچ چیزی باقی نمی‌ماند. چون همین خواست مشترک و قانون اساسی مشترک است که ما را گردهم می‌آورد.

آیا به باور شما در عمل امکان برگزاری انتخابات با حضور آوارگان وجود دارد. آیا این بر نتایج انتخابات اثری نخواهد داشت؟

طبعاً ممکن است اثر بگذارد. ما یک سال کامل برای انجام این کار وقت داریم. بگذاردیم تا تمام خواهد شد. در یک ماه آینده مجلس تعطیل می‌شود و آزادسازی آنها آسان خواهد بود.

آیا مسئله گزینش کمیسرای انتخابات پیش از موعد رای‌گیری انجام شده است؟

این یک بحث درجه دوم است. به اعتقاد من، مسئله کمیسرای انتخابات را می‌توان قبل از انتخابات هم تعیین کرد. چون مهلت قانونی کمیسارای کنونی ماه سپتامبر آینده تمام خواهد شد. اگر ماه آینده مجلس تعطیل می‌شود و کمیته‌ای که مأمور این کار شده، فعالیت خود را برای انتخاب اعضای جدید شروع می‌کند. در دو یا سه ماه آینده این کمیسرا تشکیل خواهد شد.

آیا این مدت برای آماده‌شدن کافی است؟

کسی که آنها را انتخاب می‌کند ناشناس نسبت به امور انتخابات نیست. آنها افرادی کارشناس هستند.

به این معنا که ممکن است دوباره همان اسامی گذشته تکرار شود؟

این بستگی به پارلمان خواهد داشت. پارلمان است که تعیین می‌کند.

با بحث درباره شکل نظام عراق پس از داعش می‌شود بگویید نظر شما درباره پیشنهاداتی که مطرح شده و می‌گوید به‌جای حکومت توافقی کنونی به سمت اکثریت سیاسی بروید، چیست؟

صحبت درباره این‌ها خیلی زود است. ما باید ماهیت فراکسیون‌هایی را ببینیم که در انتخابات شرکت می‌کنند. آیا فراکسیون‌هایی فراطیفیه‌ای و قومی خواهند بود یا نه. بعد تکلیف این مسئله روشن خواهد شد.

نظر شخصی شما درباره این موضوع چیست؟
اعتقاد دارم به‌سختی می‌شود به سمت یک حکومت با اکثریت رفت. زیرا ساختار عراق سه‌گانه است؛ شیعیان، اهل سنت و کردها. باید از این توزیع کنونی به سمت دولت شهروندی برویم. اگر عراق براساس دولت شهروندی بنا گذاشته شود آن‌وقت همه‌چیز ممکن خواهد بود. آن‌وقت تشکیل احزاب بزرگ و گروه‌هایی در دولت و گروه‌هایی در اپوزیسیون ممکن خواهد شد، اما الان کسی که در اپوزیسیون هست می‌گوید من کنار گذاشته شدم و بنابراین ممکن است به سمت جنگ برود. بهتر است در مدت هشت یا ۱۲ سال آینده به سمت شهروندی حرکت کنیم و به وابستگی به طوایف و اقوام بسنده نکنیم.

درخواست برای انتقال به یک دولت شهروندی ما را به مبادلات سیاسی اخیر می‌کشاند. آیا شما موفق شدید در این رابطه به توافقی دست یابید؟
خبرها می‌کشاند. اما شما موفق شدید در این رابطه به توافقی دست یابید؟

از مدت‌ها پیش ما مشکلاتی داشته‌ایم، اما باید به عراقی‌ها به صورت یکسان نگرست تا بتوانیم از همه این گرایش‌های خاص فراتر برویم.
 شما طرفدار انحلال حشدالشعبی بعد از مرحله داعش هستید؟
حشدالشعبی طبق قانون وجود دارد. ماندن یا انحلالش هم باید طبق قانون باشد.

اقلیم کردستان نیز در آستانه برگزاری رفراندوم از اختلافات داخلی رنج می‌برد؟

الان همه به دنبال حل این مشکلات هستند. زیرا اگر این مشکلات باقی بماند مشکلات سخت‌تری را به وجود خواهد آورد. بحث و جدل زیادی بین طرف‌های کردی در داخل اقلیم وجود دارد. دیدارهای پنهان و آشکاری هست که تا حدودی هم موفقیت‌آمیز بوده و شاید بتواند مشکلات بین اربیل و بغداد را حل کند.

یادداشت

دیرالزور دروازه آینده سوریه

موازنه قوا در سوریه وارد مرحله تازه‌ای شده است. شاید تا پیش از این همه گروه‌های مسلح ضدداعش واقع در سوریه، در فکر شکست این گروه تندرو و احاطه بر بخشی از سوریه بودند، اما امروز شرایط متفاوت شده و تصرف و ضمیمه‌کردن بیشتر خاک و تثبیت آن تبدیل به استراتژی گروه‌های مختلف شده است.

درحال‌حاضر دو جبهه در سوریه به صفت‌بندی مشخصی رسیده‌اند که تا پیش از این شاید متحد تاکتیکی یکدیگر بودند، اما امروز آرام‌آرام در مقابل یکدیگر صف‌آرایی می‌کنند؛ جبهه‌ای با مشارکت آمریکا و کردها و اروپا و جبهه دیگر ایران- روسیه و سوریه و ترکیه. با توجه به اختلاف در اردوگاه معارضان «بشار اسد»، موافقان دولت اسد منسجم‌تر توانستند معارضان را شکست داده و بر بیشتر از ۳۰ درصد از خاک سوریه کنترل پیدا کنند و امروز دست‌بالا را در مصاف میدانی با تندروها داشته باشند.

از سوی دیگر، کردها بعد از نشان‌دادن توانایی خود در مصاف با داعش، اعتماد آمریکا را به خود جلب کردند و با وجود مخالفت ترکیه با این موضوع، دولت آمریکا هیچ گزینه‌ای به‌جز کردها را که در معادلات میدانی سوریه بتواند بر سر آن حسابی باز کند، پیدا نکرد؛ پس صرف‌نظر از مخالفت‌های ترکیه، ایران و سوریه با تجهیز کردها، گام بلندی برای حضور در این منطقه برداشتن.

در سوی دیگر تا قبل از عملیات رقه ارتباط تاکتیکی بین کردها، روسیه و دولت مرکزی سوریه وجود داشت، اما با هم‌اینک به دلیل محرز‌ترشدن ارتباط بین کردها و آمریکا، آن دو قدری از نیروهای گرد فاصله گرفته‌اند که این در آینده شاید به ضرر کردها تمام شود.

رابطه کردها و روسیه تا پیش از این استراتژیک و دارای برنامه بلندمدت بود، اما در معاملات روسیه و حرکت بینابین و امتیازدهی به ترکیه، گویا این رابطه به سردی گراییده و اگر کردها نتوانند اعتماد دوباره روسیه را جلب کنند، این احتمال وجود دارد کانتسون گفرینس که در قسمت شمال‌غربی سوریه و تحت کنترل کردهاست و از نواحی کردی به دلیل حضور ترکیه در حفاصل کانتسون کوبانی و کانتون غفرین قطع شده، به وسیله ترکیه یا ارتش سوریه کنترل شود. به همین‌خاطر کردها با وضعیت پیچیده‌ای روبه‌رو هستند که در صورت رویگردانی آمریکا از آنها، در زمانه استراتژیک و تحلیلی و کتابخانه‌ای است و دیگر شناخت میدانی و برخورد انکبکی با این وجود فکری است. اگرانده به‌عنوان خبرنگار جنگ و پژوهشگر در عراق و سوریه حضور داشته‌ام بنابراین دریافت خود را در بخش دوم پی می‌گیرم، ما در مورد داعش باید با رویکرد پدیدارشناسانه برخورد کنیم؛ یعنی ابتدا ذهن خود را از تصور داعش خالی کرده و سپس با درک و مطالعه میدانی تازه، این پدیده را دوباره بازشناسی کنیم، اساسا ظهور داعش یک قاعده چندوجهی در زمینه مذهبی و سیاسی امروز خاورمیانه و سپس سیاسی است که رویکرد متفاوتی از عمل‌گرایی اسلامی را با خود به‌همراه آورده که مورد خوشایند تعدادی از جناح‌های شیئ ناراضی منطقه شده است؛ یعنی این گروه توانسته چیزی ارائه کند که دیگر گروه‌های رادیکال اسلامی قادر نبودند به آن سطح برسند و آن هم سلف در تصمیم‌گیری و برهنگی در افکار است. به‌نجوکی که موجب تکفیر خود شود؛ یعنی جریان القاعده قرار گرفت. این شیوه عرصه را قاعدا برای عده‌ای که آماده هرگونه ماجراجویی سیاسی و نظامی بودند، جذاب به نظر آمد و آن را فصل جدیدی از هیمنه و ایجاد سرزمین تازه بر ویرانه‌های «سایکس- پیکو» می‌دانستند و نوید خلافت جدیدی را به خود می‌دادند.
قاعدا رمز پیشروی داعش در سه محور خلاصه می‌شود:
۱- اعتقاد بدوی ۲- تاکتیک و جنگجویی مدرن ۳- فضای رسانه‌ای، - **اعتقاد بدوی**؛ شاید برخی فکر می‌کنند که تمام جنگجویان داعش، دارای باور مذهبی عمیق و از ایدئولوژی این گروه سرشار هستند. شاید تا حدودی این درست به نظر آید و گروندگان به داعش، هم از لحاظ معرفتی و هم از لحاظ اعتقاد به چارچوب باوری خلافت اسلامی، تفکر داعش را پذیرفته باشند، اما آنچه از مشاهدات میدانی و گفت‌وگوی بنده با برخی اسرای داعشی حاکمی است، تنها رمز موفقیت این گروه اعتقاد به باورهای فلسفیسم- داعشسم نیست، دو بلکه برخی گزاره‌های دیگر از قبیل استخدام لژیونر، اغوا و تطمیع، مجازات، وعده مالی، شست‌وشوی مغزی، تهدید خانواده‌ها، ترسیم دشمنانی همچون جهان کفر، رافضیبن، غرب، یهود و استفاده از بیماران برای مقاصد تروریستی مؤثر در دایره فکری و نظامی این گروه است.فکر، گفت‌وگو با اسرای داعش‌ری داعش که از سوی نیروهای پیشمرکهٔ اقلیم کردستان عراق دستگیر شده بودند، دو موضوع کاملا مشخص بود؛ اول آنکه اشخاصی که به «انغماسی» معروف هستند و خود را برای عملیات‌های انتحاری آماده می‌کنند، در چند مورد از لحاظ شخصیتی مشترک هستند؛ نخست آنکه راهی به‌جز انتحار پیش‌روی آنها نیست...

اسلام سیاسی یا اسلام‌گرایی، ناظر به قرائتی مدرن از اسلام است. به‌عبارت دقیق‌تر، اسلام‌گرایی جنبش و ایدئولوژی‌ای است که هدف از تأسیس نظام اسلامی را خواه بر قالب تشکیل دولت اسلامی و خواه در قالب اجرای قوانین شریعت اسلامی می‌داند؛ البته بدیهی است اسلام‌گرایی در کشورهای اسلامی بر محور واحدی پیش نرفته است و اساسا بر اساس زمینه‌های تاریخی و فرهنگی و البته ویژگی‌های شخصی و فردی رهبران سیاسی و مذهبی خود، گونه‌های مختلفی از اسلام‌گرایی را در پیش گرفته است. در این میان اسلام‌گرایی را در قالب چند رویکرد مطرح کرده‌اند؛ برخی اسلام‌گرایی‌ها به دنبال سرنگون‌کردن نظام سیاسی کشور خود و تأسیس نظامی جدید بوده‌اند؛ مانند جنبش‌های اسلامی سودان. برخی دیگر به دنبال همزیستی مسالمت‌آمیز اسلامی خود بوده و خواسته‌اند به‌تدریج ارزش‌ها و ارزش‌های اسلامی را وارد ساخت سیاسی کنند؛ مانند جنبش اسلامی جوانان مالزی و جماعت اسلامی پاکستان. برخی دیگر نیز صرفا خواهان رقابت سیاسی در قدرت، به‌ویژه فتح‌الله گولن در این چارچوب می‌کنجند. برخی نیز به دنبال نظام حاکم آنها را تحمل نکرده است؛ مانند جبهه نجات اسلامی الجزایر و اخوان‌المسلمین مصر در دوران حسنی مبارک. از سویی دیگر برخی از گونه‌های اسلام‌گرایی جنبه اقتصادی داشته و لایه‌های اقتصادی اسلام را باز کرده‌اند؛ مانند جریان اسلام‌گرای ماهاتیر محمد در مالزی و اسلام‌گرایی لیبرال ترکیه و جنبش مدنی متفکرانی چون فتح‌الله گولن در این چارچوب می‌کنجند. برخی نیز به دنبال رویکرد رادیکال‌تری بوده‌اند؛ برای نمونه در افغانستان و پاکستان، «القاعده» قرائتی خشن، بنیادگرا از اسلام ارائه کرد و تأسیس امارت اسلامی در افغانستان را به هر وسیله ممکن مورد توجه قرار داد یا نمونهٔ آسیب‌زنده‌ی آن (داعش) است که امروز خاورمیانه را با آشوب جدی روبه‌رو کرده و همچنین برخی رویکردهای سنتی و محافظه‌کارتر اسلام سیاسی که خواهان حفظ وضع موجود هستند و کماکان در کشورهایی چون عربستان سعودی، امارات، قطر و... تداوم دارند. اگر بخواهیم در قالب «اسلام سیاسی» آنان را بگنجانیم، خواست غایی همه آنها خارج‌کردن اسلام از حاشیه و واردکردن آنها به متن است، اما داعش، این نمونه جدید اسلام‌گرایی رادیکال که همه اسلام‌های سیاسی پیش از خود را تکفیر می‌کند، بدعت تازه‌ای در اسلام تقابل‌جوی سیاسی است که مختصات خلافتش فرامغانی است؛ یعنی همه جهان در تاخت‌وتاز دولتش قرار می‌گیرد، اما چه شد که از این زهدان، پدیده‌ای رادیکال همچون داعش سر برآورد؟ وقتی به شاکله گروه‌های جهادی که در ۳۰ سال گذشته عرض‌اندام کرده و تبدیل به جریان میلیتاری و خشنی در منطقه شده‌اند نگاهی بیندازیم، می‌بینیم که نه‌تنها این گروه‌ها با هر وسیله‌ای از بین نرفته‌اند، بلکه به صورت ناپاورانه و قارچ‌گونه و به اشکال مختلف سر برآورده‌اند.
گرچه به جریان طالبانیسم به مانند دولت مرکزی رادیکالیسم در دهه ۹۰ و تکثیرکننده نطفه سلفیت مدرن و نماد گروه‌های دیگر همچون القاعده، النصرة و... توجه کنیم، خواهیم دید که جریان رادیکالیسم متشکل از یک سر اصلی و یک سر فرعی است؛ یعنی دارای یک معرفت دروغ و یک معرفت واقعی است؛ که معرفت دروغ، آن، تفسیر خشن و متقابلانه از اسلام و معرفت واقعی آن بازگشت به سلف و اصول اسلام است. در این بین داعش هم، فهم متورمی از اسلام سیاسی درک کرده و با ترکیب آن با خشونت نظامی، خواش متاخر و وهم‌آلودتری از اسلام سیاسی پیاده کرده است. اساسا دو واقعیت در مورد داعش وجود دارد؛ یکی همان شناخت کتابی و تحلیلی و کتابخانه‌ای است و دیگر شناخت میدانی و برخورد انکبکی با این وجود فکری است. اگرانده به‌عنوان خبرنگار جنگ و پژوهشگر در عراق و سوریه حضور داشته‌ام بنابراین دریافت خود را در بخش دوم پی می‌گیرم، ما در مورد داعش باید با رویکرد پدیدارشناسانه برخورد کنیم؛ یعنی ابتدا ذهن خود را از تصور داعش خالی کرده و سپس با درک و مطالعه میدانی تازه، این پدیده را دوباره بازشناسی کنیم، اساسا ظهور داعش یک قاعده چندوجهی در زمینه مذهبی و سیاسی امروز خاورمیانه و سپس سیاسی است که رویکرد متفاوتی از عمل‌گرایی اسلامی را با خود به‌همراه آورده که مورد خوشایند تعدادی از جناح‌های شیئ ناراضی منطقه شده است؛ یعنی این گروه توانسته چیزی ارائه کند که دیگر گروه‌های رادیکال اسلامی قادر نبودند به آن سطح برسند و آن هم سلف در تصمیم‌گیری و برهنگی در افکار است. به‌نجوکی که موجب تکفیر خود شود؛ یعنی جریان القاعده قرار گرفت. این شیوه عرصه را قاعدا برای عده‌ای که آماده هرگونه ماجراجویی سیاسی و نظامی بودند، جذاب به نظر آمد و آن را فصل جدیدی از هیمنه و ایجاد سرزمین تازه بر ویرانه‌های «سایکس- پیکو» می‌دانستند و نوید خلافت جدیدی را به خود می‌دادند.
قاعدا رمز پیشروی داعش در سه محور خلاصه می‌شود:
۱- اعتقاد بدوی ۲- تاکتیک و جنگجویی مدرن ۳- فضای رسانه‌ای، - **اعتقاد بدوی**؛ شاید برخی فکر می‌کنند که تمام جنگجویان داعش، دارای باور مذهبی عمیق و از ایدئولوژی این گروه سرشار هستند. شاید تا حدودی این درست به نظر آید و گروندگان به داعش، هم از لحاظ معرفتی و هم از لحاظ اعتقاد به چارچوب باوری خلافت اسلامی، تفکر داعش را پذیرفته باشند، اما آنچه از مشاهدات میدانی و گفت‌وگوی بنده با برخی اسرای داعشی حاکمی است، تنها رمز موفقیت این گروه اعتقاد به باورهای فلسفیسم- داعشسم نیست، دو بلکه برخی گزاره‌های دیگر از قبیل استخدام لژیونر، اغوا و تطمیع، مجازات، وعده مالی، شست‌وشوی مغزی، تهدید خانواده‌ها، ترسیم دشمنانی همچون جهان کفر، رافضیبن، غرب، یهود و استفاده از بیماران برای مقاصد تروریستی مؤثر در دایره فکری و نظامی این گروه است.فکر، گفت‌وگو با اسرای داعش‌ری داعش که از سوی نیروهای پیشمرکهٔ اقلیم کردستان عراق دستگیر شده بودند، دو موضوع کاملا مشخص بود؛ اول آنکه اشخاصی که به «انغماسی» معروف هستند و خود را برای عملیات‌های انتحاری آماده می‌کنند، در چند مورد از لحاظ شخصیتی مشترک هستند؛ نخست آنکه راهی به‌جز انتحار پیش‌روی آنها نیست...

ادامه در صفحه ۱۲